

فصل نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم
شماره دوم (پیاپی 34)، تابستان 1396، صص 67-88
تاریخ وصول: 1394/02/19، تاریخ پذیرش: 1395/02/27

پایگاه فرهنگی قلعه جص و کنشت مجوسان در سده‌های نخستین اسلامی

حسین سپیدنامه* - احمد صالحی کاخکی** - حشمت‌الله سپهوند***

چکیده

با ورود اسلام به ایران، فرهنگ و تاریخ پیش از اسلام را گروه‌هایی از ایرانیان دانش‌دوست حفظ کردند که در باختر کهگیلویه و خاور ارجان، پیرامون قلعه جص می‌زیستند. بررسی قلعه جص و جایگاه علمی و فرهنگی آن از اهداف مهم این پژوهش است. قلعه‌ای که براساس منابع تاریخی، در حفظ تاریخ پادشاهان پیش از اسلام و آداب و رسوم ایرانی و علوم زرتشتی نقش مهمی داشت و از مهم‌ترین قلعه‌های اشغال‌شده توسط اسماعیلیان نزاری در سده پنجم قمری بود. این پژوهش در پی پاسخ به دو پرسش اساسی است: 1. موقعیت دقیق قلعه جص و کنشت مجوسان ارجان کجاست؟ جایگاه قلعه جص در تاریخ علمی و فرهنگی ایران چگونه بوده است؟ روش پژوهش تاریخی تحلیلی است و نتایج پژوهش نیز از راه بررسی میدانی و مطالعات کتابخانه‌ای، با بهره‌بردن از داده‌های باستان‌شناختی و زبان‌شناختی و منابع نوشتاری کهن به دست آمده است. قلعه یا دژ جص که امروزه ساکنان منطقه آن را قلعه دژ می‌نامند، در آغاز دوران اسلامی محل نگهداشت و تدریس کتاب‌های علمی و تاریخی ایران، به‌ویژه پادشاهان پیش از اسلام، بوده است. موقعیت استراتژیک این قلعه که در مسیر ارتباطی ارجان به اصفهان بود و وجود گروه‌های زرتشتی در پیرامون آن از مهم‌ترین علت‌های اشغال آن توسط اسماعیلیان بود. در نزدیکی این قلعه، کنشت مجوسان وجود داشت که باید محل این مکان را در بناهای موسوم به سه‌گنبدان دانست. از این دو مکان، یعنی قلعه جص و کنشت مجوسان، باید در حکم «پایگاهی علمی و فرهنگی» یاد کرد.

واژه‌های کلیدی: قلعه جص، قلعه دژ، کنشت مجوسان، سه‌گنبدان، ارجان.

* دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان، ایران، h_sapid@yahoo.com نویسنده مسوول

** دانشیار باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان، ایران، ahmadsalehikakhki@yahoo.com

*** دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد تاریخ دانشگاه آزاد تهران مرکزی، ایران، heshmatallah.sepahvand@gmail.com

مقدمه

مانده است. منابع تاریخی حاکی از آن است که مردمان این کوره پس از تسخیر آن توسط عثمان‌ابن‌ابی‌العاص و ابوموسی اشعری، در سال شانزدهم قمری، همچنان بر کیش خود ماندند؛ زیرا مردم این ولایت مال بسیار به آنها دادند و ملتزم به پرداخت جزیه شدند (ابن‌بلخی، 1384: 115).

این پژوهش برآن است تا با بهره‌بردن و هم‌سنجی نتایج خود از راه بررسی داده‌های باستان‌شناختی و زبان‌شناختی و منابع نوشتاری کهن، درباره اهمیت قلعه جص و محیط اطراف آن کنکاش کند. قلعه‌ای که در منطقه‌ای بین ارجان و کهگیلویه بود و در منابع تاریخی آغاز دوره اسلامی، جایگاه خاصی داشت. فعالیت پایگاه علمی و فرهنگی جص در سده‌های سوم و چهارم قمری بود؛ یعنی زمانی که علمای دینی زرتشتی (موبدان) برای نگارش کتاب‌های دینی خود، فعالیت گسترده‌ای می‌کردند. مهم‌ترین علت تلاش زرتشتیان حوزه قلعه جص و کنشت مجوسان را شاید ممکن باشد که نتیجه سوزاندن یا در آب‌افکندن کتاب‌های ایرانیان در زمان خلفای اموی، به‌ویژه در زمان خلیفه عمر، دانست (حاجی خلیفه، 1982: 446/1؛ بیرونی، 1363: 57؛ ابن‌خلدون، 1369: 70/1؛ زمردی، 1390: 17).

وجود آثار و محوطه‌های باستانی متعدد و شاخص از دوره‌های مختلف فرهنگی در منطقه ارجان و کهگیلویه، در مقابل نبود اطلاعات و دانسته‌های باستان‌شناختی جامع از این منطقه (شیروانی، 1394: 100)، سهم مهمی در شناخت هرچه بیشتر دوره‌های تاریخی تاریک منطقه خواهد داشت. بنابراین در این پژوهش، در پی پاسخ به دو پرسش اساسی هستیم:

1. موقعیت دقیق قلعه جص و کنشت مجوسان در ناحیه ارجان کجاست؟
2. جایگاه قلعه جص و کنشت مجوسان در تاریخ علمی و فرهنگی و حتی

درباره ورود اسلام به ایران و تحولات سیاسی پس‌ازآن، همچون ازمیان‌رفتن حاکمیت سلسله ساسانی و دین رسمی کشور (زرتشتی) و علت‌های آن، در نوشته‌های مورخان سده‌های نخستین اسلامی و پژوهش‌های کنونی اطلاعات بسیاری وجود دارد. واکنش برخی از ایرانیان به تحولات به‌وجودآمده در پی ورود اسلام، گوناگون بود. در سده‌های نخستین اسلامی، یعنی در زمان خلفای اموی و سپس عباسی، خراسان مرکز جنبش‌های سیاسی و پرورش سرداران رشید، همچون ابومسلم خراسانی (یعقوبی، 1382: 316 تا 318) و سخنوران و حماسه‌سرایان نامی، همچون فردوسی شد و فارس نیز پناهگاه زرتشتیان و مزدیسنان شد (ابن‌اثیر، 1385: 1627/4 و 1628). در شمال ایران گاوبارگان که خود را از نسل ساسانیان می‌دانستند به مدت 119 سال، برای حفظ حکومتی محلی در رویان و گیلان تلاش کردند و سکه‌هایی با نقوش و اوزان ساسانیان ضرب کردند (سرفراز، 1380: 127 تا 132). در شرق ایران نیز طاهریان و صفاریان با تشکیل حکومت‌های نیمه‌مستقل و مستقل، برای رهایی از زیر یوغ حاکمان ستمگر اموی و عباسی تلاش کردند.

باوجود پرداختن اندک منابع تاریخی و جغرافیایی سده‌های نخستین اسلامی، اطلاعات گسترده‌ای درباره جامعه زرتشتی این عصر و مراکز آن‌ها به چشم نمی‌خورد. منطقه فارس کانون فرهنگ زرتشتی‌گری محسوب می‌شد و بسیاری از مراکز تجمع زرتشتیان را در خود جای داده بود (اشپولر، 1377: نقشه 2)؛ اما تاکنون کمتر به نقش مناطق مختلف آن در حفظ فرهنگ و آداب‌ورسوم و تاریخ ایران، پس از ورود اسلام توجه شده است چنان‌که نقش منطقه ارجان و به‌خصوص کهگیلویه پنهان

در صورتی که قلعه سفید یا اسفیددز که ابن بلخی به آن اشاره می‌کند (ابن بلخی، 1384: 158)، در دو فرسخی شمال شرقی نوبندگان در نزدیکی فهلیان ممسنی قرار دارد (لسترنج، 1377: 285) و درست است که در کوره شاپور است، ولی در ناحیه ارجان نیست.

گاو به نیز ضمن رد نظر شوارتس دربارهٔ مطابقت مکان این قلعه با قلعه سفید در شمال فهلیان نورآباد ممسنی، می‌نویسد: «در نزدیک‌ترین حومه ارجان فقط یک قلعه خرابه وجود دارد. قلعه دز که باید گفت دژی بسیار مستحکم بوده است. در نزدیکی آن بایستی که ویرانه‌های ایستگاه کنیسه المجوس قرار داشته باشد که به فاصله یک سفر یک‌روزه از ارجان در جهت اصفهان واقع است. موقعیت و نام قلعه دز و همچنین وضعیت این ایستگاه یکسانی ویرانه‌های این قلعه را با کلات الجص امکان‌پذیر می‌سازد» (گاو به، 1359: 177).

احمد آزادی در بررسی‌های باستان‌شناختی منطقه کهگیلویه نیز به شناسایی آن دست یافته است؛ ولی با توجه به دشواری دسترسی این کوه و مسیر دسترسی به قلعه، موفق به بازدید از آن نشده است و از دورهای احتمالی نیز اظهار نظری نکرده است (آزادی، 1387: 196). همان‌گونه که گفته شد تأکید تمام پژوهشگران پیشین بر تعیین موقعیت قلعه جص بوده است؛ ولی این پژوهش می‌کوشد براساس شواهد باستان‌شناختی قلعه و آثار پیرامون آن، همچون راه سنگفرش و محوطه تاریخی و بناهای موسوم به سه گنبدان، به جایگاه جغرافیایی و تاریخی قلعه جص و کنشت مجوسان توجه کند. پیش از بحث درباره نکات یادشده، لازم است تاریخ و جغرافیای منطقه ارجان را در سده‌های نخستین اسلامی بررسی کنیم.

امنیت ناحیه ارجان چه بوده است؟ در این مقاله براساس بررسی منابع تاریخی جغرافیایی و همچنین شواهد باستان‌شناختی، به تحلیل موضوع پژوهش خواهیم پرداخت.

پیشینه پژوهش

نخستین بار در کتاب ارجان و کهگیلویه به قلعه جص، جایگاه مغ‌ها در این قلعه و نقش آن در زنده‌نگهداشتن آداب و رسوم ایرانیان و استحکامات آن اشاره شد (گاو به، 1359: 170)؛ ولی شواهد باستان‌شناختی مرتبط با این قلعه بررسی و مطالعه نشده است. برخی از پژوهشگران با اشاره به نوشته‌های تاریخ‌نگاران سده‌های نخستین اسلامی دربارهٔ اهمیت دژ جص و محیط پیرامون آن، معتقدند که پژوهش در زمینه این محل و آثاری که در آن یافت می‌شده است، از لحاظ بحث دربارهٔ کتاب‌هایی که از پهلوی به عربی ترجمه شده است و همچنین از لحاظ منابع اصلی شاهنامه فردوسی دارای اهمیت فراوان است (محمدی ملایری، 1374: 56).

در پژوهش‌ها و بررسی‌هایی که تاکنون انجام شده است، تنها به وجود مکان قلعه و برخی از ویژگی‌های معماری آن از زبان بومیان منطقه بسنده شده است (مجیدی، 1371: 185؛ آزادی، 1387: 196). در دهه‌های اخیر، شماری از پژوهشگران دربارهٔ موقعیت این قلعه اطلاعاتی را به نگارش درآورده‌اند. هوفمان محل قلعه جص را همان قلعه سفید در جنوب شرقی فهلیان می‌داند و شوارتس نیز ضمن تأیید نظر وی، نزدیکی قلعه سفید به شاپور و دیوارهای خدنگ قله را که فقط از یک طرف راه گذر دارد، از علت‌های انطباق قلعه سفید با قلعه جص می‌داند (شوارتس، 1372: 169).

جغرافیای تاریخی ارجان و کهگیلویه

ولایت ارجان، باختری‌ترین ولایت فارس در دوران اسلامی، پیش از اسلام نیز دارای اهمیت خاصی بوده است. این شهر در مسیر شاه‌راهی بوده است که آناتولی را از طریق میانرودان به شوش و از آنجا به ارجان و از ارجان به استخر پیوند می‌داده است (یغمایی، 1384: 25). در دوران اسلامی، این شهر اهمیت بسیاری یافت و ارتباط اقتصادی فارس با مراکز قدرت خلافت اموی و عباسی از طریق این شهر برقرار بود و از ارجان یک راه بازرگانی مهم به اصفهان می‌رفت (ابن‌خردادبه، 1370: 35؛ ابن‌بلخی، 1384: 162؛ مقدسی، 1361: 673).

در سال 322ق/934م، ناحیه ارجان به تسخیر دولت آل‌بویه درآمد و به‌طور تقریبی تا سال 447ق/1055م، در تصرف این دولت بود و اوج دوران رونق و شکوفایی ارجان مربوط به دوران آل‌بویه است و در این زمان، جایگاه اقتصادی و بازرگانی خاصی داشت. اهمیت ارجان برای آل‌بویه تا آنجا بود که مقدسی از عضدالدوله دیلمی نقل می‌کند که «من عراق را برای نام و ارجان را برای درآمدش می‌خواهم» (مقدسی، 1361: 630 و 631). نویسنده حدودالعالم در اواخر سده چهارم قمری، یعنی سال 372ق/982م، ارجان را شهری بزرگ و خرم توصیف می‌کند که از آن دوشاب نیک خیزد (حدودالعالم، 1362: 133). مقدسی یکی از هشت ناحیه حاصلخیز سرزمین ایران را ارجان می‌داند (مقدسی، 1361: 372).

در دوران سلجوقی، برای مدتی ارجان به دست اسماعیلیان افتاد و بسیاری از تأسیسات آن از میان رفت (گاوبه، 1359: 102). این شهر در سال 478ق/1085م، نیز دستخوش زلزله شدیدی شد (امبرسز، 1370: 138). پس‌از این بلایای طبیعی و

انسانی، ارجان به‌طور تقریبی به حیات خود ادامه داد و با وجودی که از لحاظ اقتصادی اهمیت خود را از دست داده بود، تا پایان حکومت مغولان در جایگاه ایستگاهی، نقش کوچکی را ایفا کرد و این نقش تا زمانی بود که پل تکان‌گذرپذیر بود (گاوبه، 1359: 103 و 104). پس‌از آن اهالی ارجان به بهبهان، در هفت کیلومتری جنوب آن، کوچ کردند و بهبهان پس از ارجان مهم‌ترین شهر این ولایت شد (لسترنج، 1373: 200).

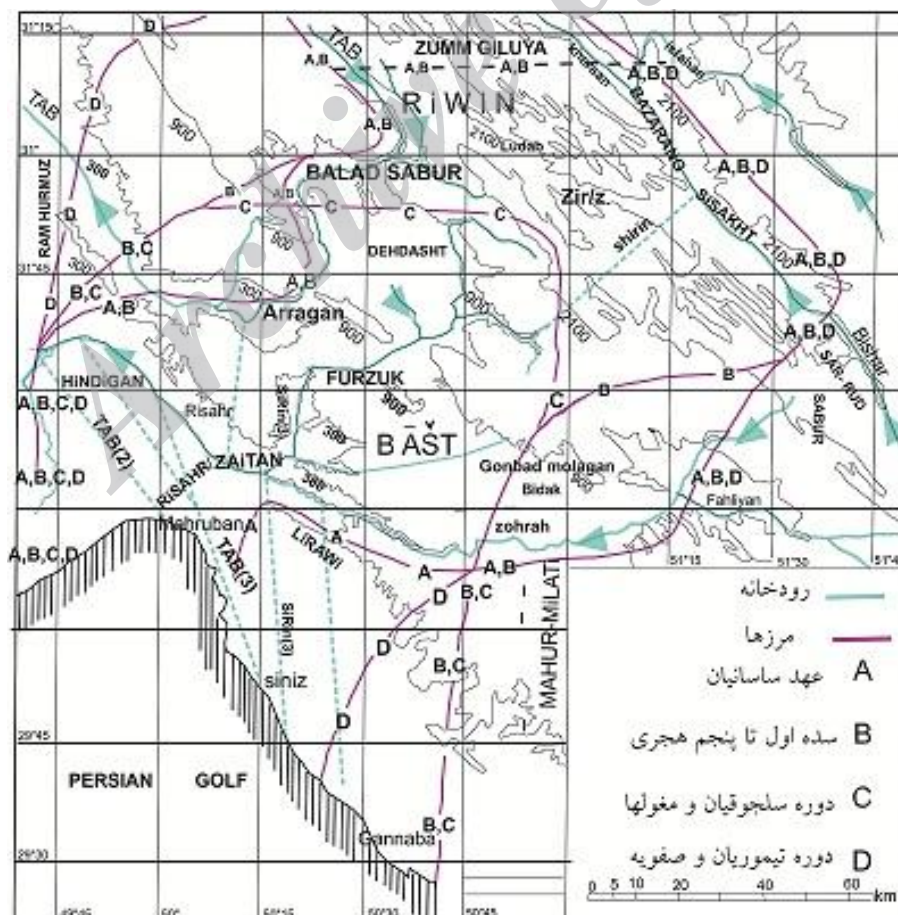
کهگیلویه در سده‌های نخستین اسلامی نیز بخشی از استان فارس بود و کوره ارجان محسوب می‌شد؛ زیرا در کتاب احسن‌التقسیم فی معرفه‌الاقالیم، از شهرهای ارجان در سمت کوه، جومه نام برده شده است: «جومه: کوچک است و از نهر می‌آشامند. نام روستایش «بلاسابور» است، کوهستانی دلگشاست همانند [روستایش] «غوطه» دمشق است. گویند: شاپور پسر فارس آن را بر دیگر شهرها که در خراسان و خوزستان آباد کرده بود ترجیح می‌داد و همانجا بمرد و به خاک شد» (مقدسی، 1361: 631 تا 635).

گاوبه جومه را مرکز اصلی استان ارجان و در ناحیه بلادشاپور می‌داند که جانشین بعدی آن شهر دهدشت بوده است (گاوبه، 1359: 108). گاوبه موقعیت جومه را در ایدانک در سه کیلومتری جنوب‌شرقی لنده، در کهگیلویه امروزی، می‌داند و می‌نویسد: در جایی نزدیک دهکده ایدانک (Idanak) ویرانه محل سکونتی پیدا شده که در دوره‌های B و C، یعنی سده‌های نخستین و میانه اسلامی، به آن اشاره شده است. در اطراف آن هیچ‌گونه اثر دیگری از یک شهر دیگر در دوره B، یعنی قرون اولیه اسلامی، در ناحیه قدیمی بلادشاپور پیدا نشده است؛ بنابراین بایستی که ایدانک با شهر جومه قرون وسطایی مطابقت کند (گاوبه، 1359: 65).

روان بسیار دارد و اغلب خراب است (مستوفی قزوینی، 1336: 152). اطلاعات متأخرتر از دوره قاجاریه برجای مانده است که اطلاعات دقیق‌تری از حدود منطقه‌ای به نام بلادشاپور ارائه می‌کند: «میانه مشرق و شمال بهبهان است، درازای آن از شاه بهرامی تا قریه منبی 16 فرسخ، پهناى آن از دیشموک تا قریه آرو 14 فرسخ، محدود است از جانب مشرق و شمال به ناحیه رون و از مغرب به ناحیه حومه ارجان و از طرف جنوب به نواحی باشت و جانب جنوبی و [سراسر؟] جوانب دیگر آن ناحیه تا چهار پنج فرسخ، گرمسیر است...» (حسینی فسائی، 1382: 1472). این توصیف به‌طور تقریبی با شهرستان‌های کهگیلویه و بهمئی امروزی مطابقت دارد؛ بنابراین بخش شرقی ارجان، یعنی غرب کهگیلویه، که کوهستانی است بخش مهمی از ارجان بوده است (شکل 1).

یاقوت نیز از جومه نامی می‌برد و آن را شهری در فارس می‌داند؛ ولی هیچ‌گونه اطلاعاتی راجع به آن ارائه نمی‌دهد (یاقوت، 1383: 108). به‌نظر می‌رسد که با ازدست‌رفتن اهمیت جومه، بلاسابور¹ (بلادشاپور) به موقعیتی برتر از آن دست یافت که یک سده بعد، ابن‌بلخی به آن اشاره می‌کند و می‌نویسد: «میان پارس و خوزستان است. نواحی خراب و به روزگار قدیمی سخت آباد بودست اکنون خراب شدست و گرمسیر معتدلست و آبهاء روان دارد» (ابن‌بلخی، 1384: 147). ابن‌بلخی بلادشاپور را از شهرهای مهمی می‌داند که به دست شاپور ساسانی پایه‌ریزی شد و در همسایگی جنبد قرار دارد (ابن‌بلخی 1384: 63). همچنین حمدالله مستوفی در سده هشتم قمری می‌نویسد که ناحیه‌ای است مابین فارس و خوزستان و هوای معتدل و به گرمی مایل دارد و آب

شکل 1. مرزهای جغرافیایی کوره ارجان در دوره اسلامی (گابوه، 1359: نقشه 1-4؛ با اصلاحاتی از نگارندگان).



قلعه حص (دز) و جایگاه فرهنگی آن

راجع به قلعه حص نخستین آگاهی‌ها از مورخان و جغرافیانگاران سده‌های اول اسلامی است. اصطخری در جایی که از دژها و باروهای استقرار منطقه فارس سخن رانده است که هرگز هیچ پادشاهی آن را به جنگ یا حمله نگشوده است، درباره این دژ نوشته است: «قلعه الحص به ارجان سخت منیع است» (اصطخری، 1368: 106). همین مؤلف در جای دیگری از کتاب خود، در وصف ناحیه شاپور می‌نویسد: «به ناحیت شاپور کوهی است. در آن کوه صورت هر پادشاه و مرزبان و موبد و معروفی کی در پارس بودست، کرده‌اند.² و آنجا کسانی اندکی صورت‌ها و قصه‌های آن همه نبشته دارند. و این قوم به ناحیت ارغان (ارجان) به حصن الحص باشند» (اصطخری، 1368: 131).

ابن حوقل درباره قلعه حص و ساکنان آنجا می‌نویسد: «دیگر قلعه حص (گچ) در ناحیه الرجان (ارجان) است که زرتشتیان در آنجا می‌نشینند و یادگارهایی از ایرانیان و روزگار فرمانروایی آنان دارد و ساکنان آنجا به بحث و خواندن دانش‌های خود سرگرم‌اند و این قلعه بسیار استوار و بلند است» (ابن حوقل، 1345: 42). جیهانی درباره این قلعه می‌نویسد: «قلعه حصین بناحیت ارجان محکم است و در آنجا گبراند و علم خویش خوانند» (جیهانی، 1368: 112). جیهانی همچنین در ذکر عجایب فارس و ارتباط آن با قلعه حص می‌نویسد: «بناحیت شاپور کوهی است که بر سنگ‌های آن صورت پادشاهان و مرزبانان و موبدان آن عصر کرده بودند و از آن لوحه‌ها در دست جماعتی که در حدود ارجان‌اند باشد و شرح آن مردان‌اند که در بالا‌های آن

کوه بلنداند» (جیهانی، 1368: 124). مقدسی نیز معتقد است که: «در شاپور کوهی است که صورت همه پادشاهان و مرزبانان معروف ایران در آنجا نقاشی شده است» (مقدسی، 1361: 662). وی در ذکر دژهای منطقه فارس، تنها دژ استخر و دژ شیراز را توصیف می‌کند و اشاره می‌کند که در نسا (بیضا)، کته، فسا، دیه آس، دارابگرد، گنبد (گنبدملغان در نزدیکی گچساران)، ارگان (ارجان)، زرباد و برخی مناطق دریا نیز قلعه است (مقدسی، 1361: 665).

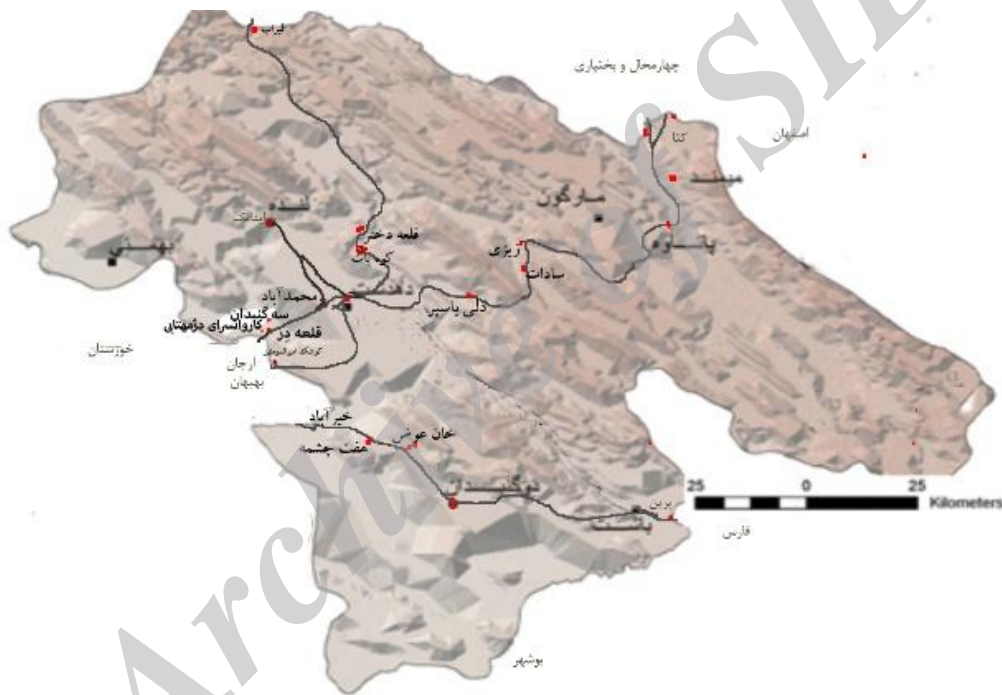
در کتاب نزهةالمشتاق راجع به قلعه حص آمده است: «و دژ حص در ناحیه ارجان که ساکنانش قومی از مجوس‌اند که آن را دژ بندارس نیز گویند. دژی است دست‌نیافتنی؛ زیرا راه آن صعب و صعود بر آن دشوار و غلبه بر آن ناممکن و در آن چشمه آبی جاری است» (ادریسی، 1388: 49). نکته جدیدی که در نوشته ادریسی دیده می‌شود، انتساب این قلعه به بندارس است. کنکاشی در متون تاریخی آشکار می‌کند که بندارس بایستی در اصل بنداری بوده باشد؛ زیرا در هیچ متن تاریخی از بندارس یادی نشده است و در کتاب‌های تاریخی از چند نفر بندار و بنداری نام برده‌اند که یکی محمدبن بشار معروف به بندار و از علمای بصره بوده است که در سال 252/866م وفات یافته است و محمدبن جریر طبری از محضر وی بهره برده است (شاپورشهبازی، 1389: 15).

در تاریخ گزیده نیز از شیخ‌بندارابوالحسن شیرازی نام برده شده است که در سال 353/964م، در زمان خلیفه مطیع عباسی، در ارجان درگذشته است و از سخنان وی نقل شده است که «با مبتدعان صحبت کردن اعراض بار آورد از حق. دست بدار از

و در حکم نام و لقب، بر شمار بسیاری از محدثان و فقهان همچون محمد بن جعفر ابوبکر بندار انباری (267 تا 360 ق/880 تا 971 م) و شاعرانی همچون خواجه کمال الدین محمد بندار رازی (درگذشته به 401 ق/1010 م) و بنداری اصفهانی (586 تا 643 ق / 1190 تا 1245 م)، مترجم شاهنامه فردوسی به زبان عربی، اطلاق شده است (تمیمی سمعانی، 1980: 311). به‌طور قطع، شیخ بندار ابوالحسن شیرازی در حوزه قلعه جص دارای جایگاهی بوده است که قلعه را به نام وی بخوانند.

آنچه دوست داری از دنیا» (مستوفی قزوینی، 1362: 656). وی از شیوخ صوفیه و همنشین شبلی و ابوالحسن اشعری دانسته شده است که همه مال خود را در راه صوفیان و محتاجان صرف کرد و زندگی را با زهد و قناعت گذراند (تهامی، 1385: 675). با توجه به درگذشت این عالم در ارجان، باید دژ جص را منسوب به وی دانست. بندار واژه‌ای مربوط به اهل عجم (غیرعرب) دانسته شده است که در لغت، به معنی عمده‌خردار و عمده‌فروش و و مالک و سرمایه‌دار است

شکل 2. موقعیت آثار و حوزه قلعه جص در نقشه راه‌های باستانی کهگیلویه (نگارندگان).



پس از اشغال ایران از سوی تازیان هنوز کسانی بودند که می‌توانستند نوشته‌های فارسی میانه را بخوانند و نیز کتاب‌هایی بود که از آنها استفاده می‌کردند و چنین به نظر می‌رسد که تاریخ‌نگاران ایرانی و تازی (همچون ابن‌حوقل، اصطخری و دیگران) برای نگارش آثار خود درباره ساسانیان از ماخذ اصلی بهره گرفته‌اند» (لوکونین، 1384: 9).

لوکونین با متذکرشدن خواندن کتیبه شاپورد دوم ساسانی در کاخ داریوش در تخت‌جمشید توسط دو تن به نام‌های سَرّی کاتب و ماراسفند که موبد آتشکده کازرون بود،³ به خط فارسی میانه برای عضدالدوله دیلمی و همچنین اشاره به مدال عضدالدوله با نوشته‌ای به زبان فارسی میانه با عبارت «شاه، پناه خسرو، روزگارت دراز باد»، اهمیت دژ جص را یادآوری می‌کند. وی می‌نویسد: «معلوم می‌شود که سیصدسال

قرارگیری قلعه دز امروزی بر مسیر ارجان به اصفهان، در اولین ایستگاه بین‌راهی، یعنی کاروانسرای دژمهابی و بررسی زبان‌شناختی نام‌واژه دز، حاکی از تطبیق قلعه جص در منابع تاریخی با این قلعه در خروجی تنگ تکاب در منطقه کهگیلویه است. آنچه در پی خواهد آمد، بررسی شواهد باستان‌شناختی این قلعه و علت‌های تطبیق آن با قلعه جص در منابع تاریخی است.

همان‌گونه‌که پیش‌تر مورخان یاد کرده‌اند، تصاویر پادشاهان موجود در کوه شاپور را نویسندگانی در حوزه قلعه جص بر روی لوح‌هایی حفظ می‌کردند و درخصوص علوم زرتشتی و پیش از اسلام بحث می‌کردند؛ بنابراین بایستی محل قلعه جص و آثار محیط پیرامونی آن بررسی دقیق شود و سپس در چشم‌اندازی کلی‌تر، جایگاه فرهنگی آن تحلیل شود. موقعیت

عکس 1. جایگاه تنگ تکاب و قلعه جص (سپیدنامه، 1394/9/19).



شاهراه باستانی ارجان به اصفهان بوده است که بقایای کاروانسرای از سده‌های نخستین اسلامی (کاروانسرای دژ مهابی) در آنجا شناخته شده است (یغمایی، 1373: 236). تا پایان دوره پهلوی، کاروان‌های تجاری و... از این کاروانسرا استفاده می‌کردند و راه ارتباطی آنها از حاشیه قلعه دز می‌گذشت (شکل 2).

این قلعه بر بلندای صخره‌ای طبیعی واقع شده است که امروزه از هر طرف دسترسی به آن امکان‌پذیر نیست و به‌صورت یک گردی نمایان است که در بین ساکنان کهگیلویه در منطقه به کوه گردلو

قلعه دز و آثار پیرامونی آن

قلعه دز (dez) در سمت راست جاده قدیم دهشت بهبهان، در حاشیه سد مارون و خاور تنگ تکاب واقع شده است (عکس 1). براساس منابع تاریخی، اسکندر در یورش به سرزمین پارس از گذرگاه مهمی موسوم به دربند پارس، در این منطقه گذر کرده است (MACDERMOT and SCHIPMANN 1999: 295؛ استرابو، 1382: 318). برخی از پژوهشگران محل آن را در تنگ تکاب دانسته‌اند (یغمایی، 1373: 227؛ حقیقت، 1387: 322). افزون‌بر تنگ تکاب، قلعه دز نیز در مسیر

در دو سوی این قلعه، چشمه‌های آبی وجود دارد که امروزه نیاز ساکنان حوزه قلعه را برآورده می‌کند و به نظر می‌رسد که در گذشته نیز چنین بوده است؛ بنابراین می‌شود که چشمه‌های نزدیک قلعه دز را نیز با قلعه اشاره شده ادریسی یکی دانست و به طور کلی، تمام قلعه‌های دفاعی در جایی ساخته می‌شدند که دارای منبع آب باشد؛ به علاوه اینکه وجود کشت مجوسان در نزدیکی قلعه دز ممکن است بر تعیین موقعیت قلعه حص با قلعه دز تأکید کند. با توجه به آنچه گفته شد، فرض اصلی بر آن است که می‌شود قلعه حص را قلعه دز بدانیم؛ گرچه برای پذیرش این فرض، بررسی و کاوش باستان‌شناختی آن ضروری است. بقایای معماری این قلعه بر فراز ضلع جنوبی کوه به خوبی دیده می‌شود (عکس 3) و تنها راهی که امروزه برای دستیابی به آن میسر است، شکافی تا حدودی عمودی است به قطر حدود 50 سانتی‌متر که آثاری از گچ بر بدنه آن دیده می‌شود.

این امر گویای این نکته است که این تنها راه دستیابی به قلعه، در دوره استقرار در این نقطه از کوه بوده است. در ارتفاع 4 متری از ریشه کوه، خط ممتدی به عرض تقریبی 15 سانتی‌متر، در حدود 150 متری این شکاف در سوی شرقی ریشه کوه به ساختار گچی جرزمانندی به طول 3 متر، عرض 2 متر و ارتفاع 3 متر منتهی می‌شود (عکس 4) که نشان می‌دهد این ساختار گچی جرزمانند در ارتباط با مسیر دستیابی به قلعه بوده است.

(Gerdelu) مشهور است (عکس 2). از علت‌های انطباق این قلعه، بحث زبان‌شناختی است که به نظر می‌رسد حص در گذر سده‌ها، در بین مردم منطقه به صورت دز درآمده است. افزون‌بر آن، همان‌گونه که شوارتس نیز اشاره می‌کند، نام‌گذاری قلعه حص در اثر جنس ماده ساختمانی یا رنگ آن بوده است (شوارتس، 1372: 168). قلعه دز در میان کوه‌های گچی واقع شده است که مهم‌ترین علت نام‌گذاری آن به نام حص (گچ) است.

گاو به که برای نخستین بار در پی بررسی باستان‌شناختی قلعه دز برآمد، به علت دشواری دسترسی موفق نشد از قلعه دیدن کند؛ ولی با وجود چهار حفره و احتمال آب‌انبار بودن آنها و عمارتی سنگی بر بالای آن که با چشم غیرمسلح دیدنی است و راهی قدیمی که قسمتی از آن در زیر زمین و قسمتی هم در صخره‌ها کنده شده است، به وجود قلعه‌ای بسیار مستحکم در آنجا اشاره می‌کند (گاو به، 1359: 314). براساس آگاهی‌های کوچ‌نشینان ساکن در اشکفت‌های نزدیک قلعه، این راه در اوایل دوران پهلوی وجود داشته است؛ ولی اکنون اثری از آن دیده نمی‌شود.

مجیدی درباره قلعه حص می‌آورد: «بر فراز این کوه که تنها به وسیله عکسبرداری هوایی می‌توان موقعیت قلعه آن را تشخیص داد و به قول شکارچیانی که از راه صعب‌العبور آن دیدن کرده‌اند ساختمانی از گچ و سنگ با یک آب‌انبار سنگ و ساروج وجود دارد. وسعت قلعه کوه در گذشته که به نام دژ مهتابی معروف بود حدود 500×500 متر است و سطح آن پوشیده از درختان جنگلی گرمسیری بنک و کلخونگ است» (مجیدی، 1371: 185).

عکس 2. نمای کلی قلعه دز، دید از جنوب (سپیدنامه، 1394/12/15).



عکس 3. بقایای قلعه دز بر لبه جنوبی کوه (سپیدنامه، 1394/12/15).

Archive



عکس 4. بقایای سازه گچی پای کوه قلعه دز (سپیدنامه 1394/12/15).



ریشه کوه در جهت غرب آغاز می‌شود و پس از طی مسیری حدود 800 متر، به فاصله حدود 350 متری جنوب قلعه پایان می‌پذیرد. کوچ‌نشینانی که فصل زمستان و اوایل بهار را در کنار دژ و اشکفت‌های پیرامون قلعه دز

نخستین اثر تاریخی پیرامون قلعه، راه سنگفرشی است که افزون‌بر سهولت دسترسی ساکنان به پای این قلعه، مسافران مسیر ارجان به اصفهان نیز از آن استفاده می‌کردند. راه سنگفرش قلعه دز به فاصله 500 متری از

استفاده مداوم از آن و تغییراتی است که در مسیر آن به چشم می‌خورد؛ چنان‌که در بخش پایانی راه، به فاصله 50 متری از یکدیگر، بخش شمالی راه گچی و بخش جنوبی با استفاده از لاشه‌سنگ و بدون استفاده از هرگونه ملاتی ساخته شده است. دومین اثر پیرامونی قلعه، برج دیده‌بانی قاجاری است که بر فراز پرتگاهی در 700 متری سوی شرقی قلعه قرار دارد (عکس 6). این برج 2/5 متر طول و 2 متر عرض دارد و مصالح آن را لاشه‌سنگ و ملات گچ تشکیل داده است (عکس 7). در ورودی این برج در میانه جبهه شمالی، ضخامت دیوارهای طولی 35 سانتی‌متر و دیوارهای عرضی 50 سانتی‌متر است و دو تیرکش در بدنه‌های شمالی جنوبی و یک تیرکش در دیوارهای شرقی غربی آن قرار دارد.

سپری می‌کنند، طی یک سده گذشته تاکنون، از این راه استفاده می‌کنند. از این راه حدود 150 متر برجای مانده است؛ ولی باتوجه به استفاده مداوم و کف‌کوبیده، مسیر اصلی راه درخور شناسایی است. کمترین عرض راه حدود یک متر است و در بیشترین قسمت، به یک‌ونیم متر می‌رسد. این راه در بسیاری از بخش‌های آشکار آن، با استفاده از قلوه‌سنگ‌ها و لاشه‌سنگ‌های طبیعی کوه ساخته شده است؛ ولی در بخش‌هایی که شیب تند بوده است، دیوارهای گچی به ارتفاع یک متر ساخته‌اند و سطحی هموار برای سنگ فرش ایجاد کرده‌اند که بقایای این دیوارهای گچی در سه قسمت از راه درخور شناسایی است. در میانه راه، بقایای دو دیوار ساخته‌شده از لاشه‌سنگ و ملات ساروج به چشم می‌خورد (عکس 5) که باتوجه به شیوه قرارگیری دو دیوار در دو سوی راه، به احتمال مربوط به ساختمان یا گذرگاه کنترل این راه ارتباطی بوده است. نکته درخور توجه در ساخت این راه،

عکس 5. بقایای سازه میان‌راهی؛ به احتمال دروازه کنترل راه و عبور و مرور (سپیدنامه، 1394/12/15).



عکس 6. موقعیت برج دیده‌بانی قلعه دز به قلعه (سپیدنامه، 1394/12/15).



عکس 7. برج دیده‌بانی قلعه دز (سپیدنامه، 1394/12/15).



به ساخته شدن این بنا از ساروج، می شود ساخت آن را به دوره ساسانی نسبت داد؛ ولی درخصوص کارکرد آن نمی شود نظر قطعی بیان کرد. در جبهه شرقی محوطه قلعه دز، سه اشکفت بزرگ وجود دارد که از دیرباز تاکنون، کوچ نشینان از آن استفاده می کنند. کمترین طول این اشکفت ها 30 متر و بیشترین آنها حدود 150 متر است. باتوجه به ضخامت بسیار فضولات حیوانی، امکان مطالعه داده های باستان شناختی مرتبط با دو اشکفت بزرگ میسر نیست (عکس 9) و تنها با کاوش باستان شناختی می شود به این مهم پی برد.

در 500 متری جبهه شرقی قلعه دز، محوطه ای به حدود 5 هکتار وجود دارد که بیشتر قسمت های آن زیر تلی از خاک پنهان مانده است (عکس 8) و تنها از رج دیوارهای رویی سطح زمین، به وجود آنها پی می بریم. طی سده های گذشته، کوچ نشینانی که در فصل زمستان در این محوطه سکونت داشته اند، از مصالح این محوطه در ساخت حصارهای سنگی برای محافظت دام های خود استفاده کرده اند. در ضلع جنوبی محوطه، بقایای اتاقی ساخته شده از ملات ساروج و لاشه سنگ به ابعاد 3 متر و 8 متر وجود دارد که ضخامت دیوارهای آن 70 سانتی متر است. باتوجه

عکس 8. محوطه تاریخی قلعه دز و چادرهای عشایر (سپیدنامه، 1394/12/15).



عکس 9. اشکفت قلعه دز و ضخامت بسیار فضولات حیوانی و ساختارهای کوچ نشینی آن (سپیدنامه، 1394/12/15).

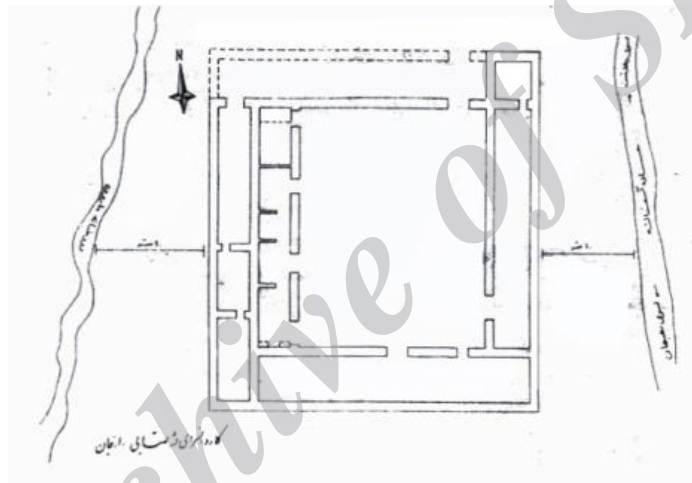


کنشت مجوسان کجاست؟

همچنین بررسی معماری آن، همچون گونه معماری و تاق‌ها و مصالح، آبادانی کاروانسرا را از سده پنجم قمری تا پایان دوره قاجار دانسته است (یغمایی، 1373: 236).

در متون دوره اسلامی و در احادیث متعددی که از امامان شیعه نقل شده است، مجوس به اهل کتاب (زرتشتیان ایران) اطلاق می‌شده است و نامی بوده است که مسلمانان به آنها می‌داده‌اند (مشکور، 1378: 337 تا 348). در لغت‌نامه نیز کنیسه به معنای معبد گبران به کار رفته است (دهخدا، 1377: 18655) که بیان‌کننده وجود نیایشگاهی از زرتشتیان، پیرامون اولین منزلگاه راه باستانی ارجان به سمیرم بوده است.

شکل 3. پلان کاروانسرای دژمتهابی (یغمایی، 1373: 229).



گچ تیزنک واقع شده‌اند. ظاهر بناها، خصوصاً گچبری‌های داخل آنها (که هنوز بخش‌هایی از آنها به‌طور کامل باقی است) نشان آن است که این سه گنبد (سه‌گنبدان در گفته محلیان) از اهمیت خاصی برخوردار بوده است» (مجیدی، 1371: 162).

احسان یغمایی پیش از آبگیری سد مارون، بناهای سه‌گنبدان را به تفصیل بررسی و مطالعه کرد. یغمایی باتوجه به دگرگونی و تفاوت ساختاری در ریشه هر سه بنای گنبدی، یعنی پی‌ها و بخش‌های زیرین دیوارها، نشانه‌های جرزاها و ستون‌های چهارسوی بناها، سه‌کنجی‌های چهارگوشه هر بنا و همانندی آنها با

براساس فهرست ایستگاه‌های نام‌برده‌شده ارجان به سمیرم توسط مقدسی (سده چهارم قمری)، اولین ایستگاه از ارجان، کنیسه‌المجوس است (مقدسی، 1361: 673). قدیمی‌ترین کاروانسرای شناخته‌شده کهگیلویه، یعنی کاروانسرای دژمتهابی که به مسافت حدود یک روز از ارجان فاصله دارد، بین قلعه دز و تنگ تکاب واقع شده است (شکل 3)؛ بنابراین می‌شود موقعیت جغرافیایی این محل را با ایستگاه ذکرشده توسط مقدسی یکی دانست. یغمایی پیش از آبگیری سد مارون و به زیرآبرفتن این سازه معماری، باتوجه به سنگ‌نبشته کوفی تنگ تکاب و سنگ‌نبشته قاجاری آن مربوط به دوران ناصرالدین‌شاه و

در نزدیکی قلعه دژ (دژمتهابی) و کاروانسرای دژمتهابی، سه بنای گنبدی وجود داشته است که امروزه در اثر آبگیری سد مارون، به‌طور کامل به زیر آب رفته است (عکس 10 و 11)؛ ولی از لابه‌لای پژوهش‌های انجام‌شده، اطلاعاتی از آنها در دست است. در کتاب تاریخ و جغرافیای کهگیلویه و بویراحمد، از این بناها که به فاصله 50 متر از یکدیگر واقع شده بودند، به نام آتشکده‌های گل سرخدان یاد شده است که حاکی از وجود آتشکده و معابدی در این ناحیه بوده است: «این آثار در جهت شمال‌شرقی «دز الحص»، «دژگچ» یا «دژمتهابی» در پای کوه‌های گچی گردنه محمدتقی و

است (یغمایی، 1383: 63 و 64). با توجه به بررسی‌های باستان‌شناختی انجام‌شده، احتمال می‌رود که بناهای سه‌گنبدان در آغاز آتشکده بوده‌اند و سپس به محلی برای درس و بحث علوم پیش از اسلام تبدیل شده‌اند. این بناها اهمیت حوزه جغرافیایی قلعه جص را به لحاظ نگهداری آداب، سنت‌ها و تاریخ پادشاهان پیش از اسلام ایرانیان تأیید می‌کنند.

سه‌کنجی کاخ فیروزآباد و چهارتاقی نیاسر کاشان، سه‌گنبدان را سه آتشکده یا سه چهارتاقی مربوط به دوره ساسانی دانست که در دوران اسلامی، سده چهارم و پنجم قمری، با افزودن محراب‌های نه‌چندان استادانه و پرکردن فضای بین چهار جرز و ستون، به‌گونه اتاقی پوشیده درآمده است؛ یعنی تغییر کالبدی و کاربردی داده است. در دوره ایلخانی و صفویه نیز بازسازی شده

عکس 10. جایگاه سه‌گنبدان و قلعه جص (آزادی، 1378/8/13).



عکس 11. سه‌کنجی بناهای سه‌گنبدان (آزادی، 1378/8/13).



قلعه حص در دوره سلجوقی

در دوران سلجوقی، هنگامی که آتش شورش در بیشتر نقاط حساس کشور شعله‌ور می‌شد، منطقه کوهستانی کهگیلویه و ارّجان نیز با یورش اسماعیلیان مواجه شد. از نخستین حضور اسماعیلیان در این منطقه اطلاعی در دست نیست؛ ولی در سال‌های آغازین سده پنجم قمری، رهبر اسماعیلیان آنجا داعی ابوحمزه بود که همانند حسن صباح برای تکمیل تعلیم و تربیت اسماعیلی خود، مدتی را در مصر به سر برده بود (دفتری 1378: 176). ابوحمزه نزدیک‌ترین دوست و یار دلیر و موقع‌شناس و هوشیار حسن صباح بود و فرستاده وی بود به حضور برکیارق، فرزند ارشد سلطان ملکشاه سلجوقی، برای جلب حمایت وی از نیروهای اسماعیلی و تشویق برکیارق به پذیرفتن کیش باطنی، در ازای حمایت اسماعیلیان از وی در مقابل به سلطنت‌رسیدن محمد، فرزند کوچک ملکشاه، توسط ترکان خاتون (دفتری 1378: 70).

ابوحمزه کفشگر در ارّجان توانایی آن را پیدا کرد که تعدادی از قلعه‌های آن حوالی را تصرف کند که از میان آنها باید به قلعه الحص در حدود 15 کیلومتری شمال شرقی ارّجان اشاره کرد (ویلی، 1386: 290). محل جماعت زرتشتیان در شمال شرقی ارّجان با بناهای سه‌گنبدان یکی دانسته شده است که در نزدیکی آن، قلعه دز واقع شده است. از آنجا که در نزدیکی این بناها و نزدیک‌ترین قلعه به شهر ارّجان، قلعه یاد شده است می‌شود مکان دقیق قلعه حص را همین قلعه دز دانست. اسماعیلیان نزدیک ارّجان این امکان را داشتند که از ثروت طبیعی منطقه به‌صورت داده‌های قانونی همچون عوارض و داده‌های غیرقانونی یا ساده‌تر، از چپاول کاروان‌ها استفاده کنند. این دژ از بخش اصلی دولت اسماعیلی دور بود؛ اما در اختیارداشتن آن، با کنترل مستقیم نقاط مهم واقع در راههای کاروان‌رو بین‌المللی و محلی و نیز استفاده از فرآورده‌های کشاورزی و پیشه‌وری منطقه، غنی‌تر شدن بنیه

شهری انجامید. در دوران سلجوقی، برای مدتی ارجان به دست اسماعیلیان افتاد و بسیاری از تأسیسات آن از میان رفت (ابن بلخی، 1384: 148؛ گاویه، 1359: 102).

باتوجه به اهمیت منطقه کهگیلویه به لحاظ سوق الجیشی و اقتصادی، اسماعیلیه در ابتدا توجه خود را به این منطقه معطوف کردند؛ ولی شاید موفق نشدند که اندک زمانی بیشتر بر این منطقه مستولی یابند. به همین علت، آنها به ناامنی منطقه یادشده و ویرانی شهرهای آن دست زدند. دفتری درخصوص پایان حضور گروه اسماعیلی در جنوب ایران می‌نویسد: احتمال می‌رود که اندکی پس از سقوط شاهدژ در سال 500ق/1106م، بود که سلطان محمدتپر قلاع نزاری اطراف ارجان را نیز به ویرانی کشانید. مأموریت تسخیر و تخریب این قلعه‌ها در سال 510ق/1116م، برعهده فخرالدین چاولی، اتابک فارس، گذاشته شده بود (دفتری، 1376: 416). ماجرا از این قرار بود چاولی که در سیاست سلجوقیان شام نقش مهمی را بازی می‌کرد، در روزهایی که اسماعیلیان مشغول تسخیر قلعه‌های پیرامون اصفهان بودند در نزدیک ارجان می‌زیست. او تنی چند از سربازان خود را برآن داشت که به‌ظاهر دین اسماعیلی را بپذیرند و در قلعه ارجان به اسماعیلیان بپیوندند؛ سپس مطابق نقشه‌ای که طرح کرده بودند، چاولی وانمود کرد که برای دادن باج به نزدیکی از حکمرانان قدرتمند آن حوالی می‌رود. آن چند سرباز وی که در میان قلعه بودند، رفقای اسماعیلی خود را برآن داشتند که به او حمله‌ور شوند و اموال خراج را به یغما ببرند. سیصد نفر از برگزیده‌ترین مردان قلعه برای این کار بیرون آمدند و جز سی نفر که موفق به فرار شدند بقیه به هلاکت رسیدند (هاجسن، 1343: 181). از این زمان، از

اقتصادی اسماعیلیه را باعث می‌شد (ولادیمیرونا، 1371: 168 و 169). تصرف قلعه حص در منطقه کهگیلویه و ارجان، به سه علت برای اسماعیلیان مهم بوده است:

نخست همان‌گونه که پیش‌تر یاد شد، ارجان در حکم شهری مهم، دارای ثروت فراوان بوده است. درخصوص اهمیت ارجان در دوره پیشین، باید گفت که اهمیت ارجان برای دیلمیان تا آنجا بوده است که مقدسی از عضدالدوله دیلمی نقل می‌کند که: «من عراق را برای نام و ارجان را برای درآمدش می‌خواهم» (مقدسی، 1361: 630 و 631).

دوم راههای ارتباطی و تجاری که ارجان را از طریق کهگیلویه، به مراکز حکومتی مرتبط می‌کرد. همان‌گونه که می‌دانیم، در معادلات سیاسی و اقتصادی و نظامی راهها نقش مهمی ایفا می‌کنند. منطقه کهگیلویه نیز به‌علت قرارگیری بر مسیر این راهها که پل ارتباطی آنها محسوب می‌شد، برای اسماعیلیه اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت. در دوره اسلامی، حدود دوازده کاروانسرا و پانزده پل ارتباطی بر مسیرهای ارتباطی آن ساخته شده است (سپیدنامه، 1390). علاوه براین، در سده سوم قمری درآمد ارضی (اقطاعی) منطقه کهگیلویه براساس گزارش ابن‌خرداد به مبلغ 3 میلیون و 100 هزار درهم (نقره) و به گفته قدامه بن جعفر به مبلغ 3 میلیون و 800 هزار درهم می‌رسیده است (مجیدی، 1371: 75).

در منابع تاریخی، به ویرانی شهرهای مختلف منطقه کهگیلویه توسط فرقه اسماعیلیه اشاره شده است. حضور نیروهای فرقه اسماعیلی در پایان قرون اولیه اسلامی، اواخر سده پنجم قمری به بعد، در کهگیلویه و ارجان به بی‌ثباتی در اوضاع سیاسی و اجتماعی و ناامنی‌های گسترده منجر شد که در پی آن، به ویرانی و متروکه‌شدن برخی از محوطه‌های

کهگیلویه امروزی می‌زیستند که تا سده چهارم قمری و زمان ابن‌حوقل و اصطخری به درس و بحث می‌شغول بودند. شواهد باستان‌شناختی همچون قلعه دز که با قلعه جص در متون تاریخی تطبیق داده می‌شود، ایستگاه بین‌راهی کنیسه المجوس که براساس منزلگاه‌های یادشده توسط جغرافیانگاران سده‌های نخستین اسلامی با کاروانسرای دژمهابی تطبیق داده می‌شود و وجود بناهای سه‌گنبدان در نزدیکی قلعه جص و تنگ تکاب که از آنها با نام آتشکده‌های گل‌سرخدان یاد می‌شود، از وجود مرکزی مهم از زرتشتیان در سده‌های نخستین اسلامی در باختر کهگیلویه حکایت می‌کنند. این مرکز زرتشتی در حفظ آداب و رسوم و علوم و تاریخ پادشاهان پیش از اسلام ایران نقش مهمی داشته است که می‌شود از مجموع عوامل یادشده، از پایگاهی علمی و فرهنگی یاد کرد.

نگارندگان را بر این عقیده است که بدون شک، مورخان سده‌های نخستین اسلامی در نگارش کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی خود و فردوسی در تدوین شاهنامه، از منابع اطلاعاتی حوزه فرهنگی قلعه جص و کنیسه المجوس کهگیلویه بهره برده‌اند؛ زیرا اول آنکه سرچشمه اصلی فردوسی در تدوین شاهنامه، خدای‌نامگ‌هایی بوده است که از اواخر دوره ساسانی و در آغاز دوره اسلامی به نگارش درآمده بودند (کریستین‌سن، 1384: 84) و خدای‌نامگ نیز شرح حال پادشاهان ایرانی بوده است. زرتشتیان نیز لوحه‌هایی را از صورت پادشاهان و مرزبانان و موبدان عصر ساسانی و تاریخ آنها در قلعه جص حفظ می‌کردند که محتوای خدای‌نامک‌ها نیز چنین موضوعاتی را شامل می‌شود. دوم آنکه مسعودی در سال 303 قمری در استخر، نزد یکی از بزرگان فارس کتابی دیده بود که حاوی اغلب علوم

نزاریانی که در منطقه مرزی میان فارس و خوزستان (کهگیلویه و ارجان) بودند، دیگر خبری شنیده نشد. سوم گزینش پایگاه‌های سیاسی و تصرف قلاع و انتخاب محل فعالیت اسماعیلیان نزاری، علاوه بر دربرداشتن موقعیت استراتژیک نظامی و تجاری، یعنی تسلط بر شاهراه‌های ارتباطی، در محل‌هایی بوده است که گروه‌هایی همانند زرتشتیان پارسی از تسلط اعراب که خلفای عباسی صاحب قدرت بودند و سلجوقیان ترک‌نژاد ناراضی بودند. چنان‌که روستاییان و دهقانان خراسان و ماوراءالنهر که در سده‌های سوم و چهارم قمری زیر فشار کارگزاران خلفای عباسی بودند، در سده چهارم قمری تبلیغات داعیان فاطمی در خراسان و ماوراءالنهر، زمینه مساعدی برای پیدایش اعتراض آنان پدید آورد (مادلونگ، 1390: 160). منطقه حومه ارجان، به‌خصوص قلعه جص که شرح آن پیش‌تر آمد، نیز به این علت در کانون توجه اسماعیلیان قرار گرفت؛ زیرا پس از پنج سده از ورود اسلام، در این ناحیه هنوز گروه‌هایی بودند که از خلافت عباسی و فشار آنها ناراضی بودند و پاسدار فرهنگ و رسوم ایرانی بودند.

نتیجه

پس از ورود دین مبین اسلام به ایران، بسیاری از زرتشتیان به این دین گرایش پیدا کردند و برخی نیز باوجود فروریختن سازمان روحانیان مذهبی و مهاجرت برخی از هم‌کیشان خود به هندوستان، با پرداخت جزیه در ایران ماندند و با پافشاری بر دین و آیین خود، سنت‌ها و آداب و رسوم و تاریخ پادشاهان ایران باستان را حفظ کردند. دسته‌ای از این زرتشتی‌ها که در پژوهش حاضر بررسی شدند، در ناحیه کوهستانی شرق ارجان، در حوالی قلعه جص

2. منظور مورخ از نقوش برجسته ناحیت سابور (شاپور) همان نقوش برجسته منطقه کازرون همچون نقش شاپور اول در تنگ قندیل، بهرام دوم در سرمشهد جره کازرون و نقوش برجسته تنگ چوگان بیشاپور است.

3. دو کتیبه به خط کوفی از عضدالدوله دیلمی وجود دارد که ترجمه فارسی آنها عبارت است از: 1. به نام خدا. فرمانروای بزرگ همایون، عضدالدوله پناه خسرو، پور حسن این را در 344 دید به هنگامی که از فتح اصفهان و اسارت پسر ماکان و شکست سپاه خراسان پیروزمندانه بازمی‌گشت. و او شخصی را که موفق شد نوشته‌های کنده‌شده بر این آثار را بخواند، به پیشگاه خود احضار کرد؛ 2. کتیبه دوم به این‌گونه است: امیر ابوشجاع عضدالدوله که خدا یارش باد، در اینجا در صفر 344 حاضر آمد و نوشته روی این آثار بر وی خوانده شد. آن را علی بن سرّی کاتب از کرخ و موبد مارسفند کازرونی خواندند (شاپور شهبازی، 1384: 154 و 155)

کتابنامه

الف. کتاب های فارسی

- . ابن اثیر، علی بن محمد، (1385)، تاریخ کامل، برگردان سیدمحمدحسین روحانی، ج 4، چ 3، تهران: اساطیر.
- . ابن بلخی، (1384)، فارسنامه ابن بلخی، توضیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- . ابن حوقل، (1345)، صورة الارض، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- . ابن خلدون، عبدالرحمان، (1369)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج 1، تهران: علمی و فرهنگی.

ایرانیان با شرح تواریخ و ابنیه و مدت سلطنت پادشاهان بود. این کتاب تصویر 27 تن از شاهنشاهان ساسانی را نیز با قید 433 سال و 1 ماه و 7 روز پادشاهی آنان در برداشت (مسعودی، بی تا: 100). این همان آگاهی‌هایی است که اصطخری و ابن حوقل و جیهانی از بحث و نگهداشت آنها در قلعه حص یاد می‌کنند. بنابراین ممکن است که بزرگان فارس در استخر، با حوزه حص در ارتباط بوده باشند و کتاب خود را از این محل نسخه برداری کرده باشند. شاید بشود ماندن زرتشتیان را در این بخش کوهستانی به این علت دانست که در شهرها زمینه تحریک و توجه خلفا و مأموران حکومتی را برانگیخته نکنند که مانع فعالیت علمی و فرهنگی آنها شوند. به علت وجود گروه زرتشتی که از آنها یاد شد، در دوره سلجوقی قلعه حص در کانون توجه و اشغال گروه اسماعیلی قرار گرفت و برای مدتی قلعه حص پایگاه آنان بود. پس از دوره سلجوقی، آگاهی چندانی درباره قلعه حص و رویدادهای تاریخی آنجا در منابع تاریخی به دست نمی‌آید. به نظر می‌رسد که آخرین دوره استقرار در قلعه حص، در دوره اسماعیلیان نزاری بوده است؛ ولی بررسی و کاوش‌های باستان‌شناختی آینده آگاهی‌های ارزنده‌تری درباره گاهنگاری آن ارائه می‌کند.

پی‌نوشت

1. احتمال می‌رود ابن بلخی به علت آشنانبودن با منطقه، تنها به واسطه نام شاپور آن را در شمار شهرهای دوره ساسانی ذکر کرده است؛ زیرا در هیچ یک از منابع تاریخی پیش از وی، از شهر بلادشاپور نامی به میان نیامده است و اشاره مقدسی به روستای بلاسابور که صورت املائی غلطی از نام بلادشاپور است، حاکی از یک ناحیه به این نام است.

- . اشپولر، برتولد، (1377)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، ج 1، تهران: علمی و فرهنگی.
- . اصطخری، ابراهیم بن محمد، (1368)، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی.
- . آزادی، احمد، (1387)، گزارش فصل اول بررسی‌های باستان‌شناختی منطقه کهگیلویه، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- . بیرونی، ابوریحان، (1363)، آثارالباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
- . تمیمی سمعانی، عبدالکریم بن محمد بن منصور، (1980)، الانساب، تصحیح و تعلیق شیخ عبد الرحمن المعلمی الیمانی، چاپ قاهره.
- . تهامی، غلامرضا، (1385)، فرهنگ اعلام تاریخ اسلام، ج 1، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- . ثعالبی، ابومنصور عبدالملک، (1368)، تاریخ ثعالبی؛ غرر اخبار ملوک و سیرهم، ترجمه محمد فضائلی، تهران: نقره.
- . حاجی خلیفه، (1982)، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، ج 1، بیروت: دارالفکر.
- . جیهانی، ابوالقاسم، (1368)، اشکال العالم، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، مشهد: به نشر و آستان قدس رضوی.
- . حقیقت، عبدالرفیع، (1387)، حکومت جهانی ایرانیان از کورش تا آریوبرزن، تهران: کومش.
- . سرفراز، علی اکبر و فریدون آوزمانی، (1380)، سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- . شاپور شهبازی، عبدالله، (1384)، راهنمای مستند تخت جمشید، تهران: سفیران.
- . شوارتس، پاول، (1372)، جغرافیای تاریخی فارس، مترجم کیکاوس جهاننداری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- . صفی‌نژاد، جواد، (1375)، عشایر مرکزی ایران، تهران: امیرکبیر.
- . عفیفی، رحیم، (1383)، اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی، تهران: توس.
- . کریستین سن، آرتور، (1384)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: نگاه.
- . گابوه، هانیس، (1359)، ارجان و کهگیلویه، ترجمه سعید فرهودی، تحشیه و تصحیح و تنظیم فهارس احمد اقتداری، تهران: انجمن آثار ملی.
- . لوکونین، ولادیمیر گریگوریویچ، (1384)، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: علمی و فرهنگی.
- . مادلونگ، ویلفرد، (1390)، فرقه‌های اسلامی، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: اساطیر.
- . مستوفی قزوینی، حمدالله، (1362)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران: امیرکبیر.
- . مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (بی تا)، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- . مشکور، محمدجواد، (1378)، نامه باستان، به اهتمام سعید میرمحمدصادق، نادره جلالی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- . مجیدی، نورمحمد، (1371)، تاریخ و جغرافیای کهگیلویه و بویراحمد، تهران: علمی.
- . -----، (1378)، علماء و شاعران استان کهگیلویه و بویراحمد، تهران: به‌آفرین.
- . محمدی ملایری، محمد، (1374)، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، تهران: توس.

گوینه) براساس مطالعه سفال‌های به‌دست‌آمده از بررسی روشمند» مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره پنجم، ش 9، ص 87 تا 106.

یغمایی، احسان، (1373)، «تنگ تکاب بهبهان و کاروانسرای دژمهتابی»، مجله میراث فرهنگی، ش 12، ص 236 تا 244.

یغمایی، احسان، (1383)، «سه‌گنبدان - سه آتشکده که برای همیشه به زیر آب رفت»، نامه پژوهشگاه، دوره دوم، شماره پیاپی 7، ص 53 تا 66.

-----، (1385)، «چند منزلگاه راه شاهی هخامنشی: از نورآباد ممسنی تا ارجان بهبهان»، باستان‌پژوهی، ش 2، ص 32 تا 48.

ج. پایان‌نامه

آزاد، میترا، (1384)، بررسی تحول بناهای مذهبی دوره ساسانی به بناهای مذهبی قرون اولیه اسلامی، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.

داوری، فریدون، (1384)، بررسی یک سده شعر و شاعری در استان کهگیلویه و بویراحمد، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد (منتشر نشده)

مقدسی، ابو عبدالله محمد، (1361)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه دکتر علینقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران.

ولادیمیرونا، استروویا لودمیلا، (1371)، تاریخ اسماعیلیان در ایران در سده‌های 5-7 هـ. ق. 11-13 میلادی، ترجمه دکتر پروین منزوی، تهران: اشاره.

ویلی، پیترا، (1386)، آشیانه عقاب: قلعه‌های اسماعیلی در ایران و سوریه، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای تهران: فرزانه روز.

هوار، کلمان، (1375)، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

یاقوت حموی، (1383)، معجم البلدان، ترجمه دکتر علینقی منزوی، ج 2، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

یعقوبی، احمد بن اسحاق، (1382)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.

ب. مقاله

چوبک، حمیده، (1388)، «الموت»، فصلنامه میراث ملی، ش 2 و 3، ص 120 تا 125.

زمردی، حمیرا، (1390)، «پیشینه تحولات و دگردیسی فرهنگی آثار مکتوب پیش از اسلام»، مجله پژوهش‌های ایران‌شناسی، دانشگاه تهران، س 1، ش 1، ص 13 تا 22.

شیروانی، قادر و رضا مهرآفرین و مریم کردستانی، (1394)، «گاهنگاری محوطه باستانی گن‌بینو (تل

Cultural base of Jess castle and Kenesht Majosan in Islamic early centuries

Abstract:

With entering Islam to Iran, the culture and history of before Islam was kept by some Iranian groups that loved knowledge and that were lived in west of Kohgilouyeh and east of Arjan around Jess castle. investigation of Jess castle and its scientific and cultural situation, which have an important role in maintaining history of kings before Islam, Iranian customs and zoroaster's science, and is one of most important occupied castles by Nezari Ismaelies in 5th century Hejira and Lunar, according to historical sources, are the important aims of this study. In this investigation it is tried to answer two substantial question. Firstly, what is the exact situation of Jess castle and Kenesht Majosans of Arjan? And secondly, what was the situation of Jess castle in cultural and scientific history of Iran? The method of investigation is historical-analytical and the conclusions of the study were drawn by field investigation and librarian study and with usage of archeological, linguistical data and ancient written sources. Jess castle, which is called "dez castle" by residents of the region, had been the place of maintenance and teaching of historical and scientific books of Iran (specially kings of before Islamic period). Strategical situation of this region such as occurrence on the road of Arjan to Isfahan, and existence of zoroaster's groups around the castle are most important reasons of being occupied by Esmaelies. Around this castle, there is Kenesht Majosan that its place is buildings called "se gonbadan", and these two places can be mentioned as a "cultural and scientific place".